

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

« و قد انقذ أنه لا وجه لاحتمال عدم وجوب الموافقة القطعية مع حرمة مخالفتها ».

کلام مرحوم شیخ در حرمت مخالفت قطعية

در جلسه امروز نیز مرحوم آخوند تعریضی به مرحوم شیخ انصاری دارند. مرحوم شیخ بین موافقت قطعية و حرمت مخالفت قطعية تفکیک قائل شده اند. وی معتقد است، ممکن است موافقت قطعية واجب نباشد، ولی مخالفت قطعية حرام است. آنجائی که نمی دانیم کدام یک از این دو تا خمر است و حرام، مخالفت قطعية به اینکه مرتکب بشویم و هر دو را استفاده کنیم مخالفت قطعية حرام است؛ اما موافقت قطعية احتمال عدم وجوبش را مرحوم شیخ دادند.

مرحوم شیخ احتمال عدم وجوب را از این بیان و با این بیان مطرح کردند؛ که شارع می تواند ترخیص نسبت به بعضی از اطراف بدهد شارع می تواند ترخیص در ارتکاب الی بعض اطراف بدهد و طرف دیگر را بدل قرار بدهد از آن حرام واقعی. ولو اینکه طرف دیگر واقعا حرام هم نباشد؛ اما شارع می تواند آن طرف دیگر را بدل قرار بدهد از آن حرام واقعی و شارع اجازه ارتکاب یک طرف را بدهد.

لذا این نظریه را مرحوم شیخ دارند که مابین وجوب موافقت قطعية و حرمت مخالفت قطعية تفکیک می دهیم. بگوئیم احتمال عدم موافقت قطعية از راه ترخیص شارع وجود دارد؛ اما احتمال عدم مخالفت حرمت قطعية وجود دارد.

نظریه مرحوم آخوند

مرحوم آخوند می فرماید: ما با این تحقیقی که کردیم روشن می شود که این فرمایش مرحوم شیخ، فرمایش غیر صحیحی است. مرحوم آخوند می فرماید: ما نمی توانیم بین وجوب موافقت قطعية و حرمت مخالفت قطعية تفکیک کنیم. چون همان تحقیقی که در بحث دیروز گفتیم اگر این تکلیف معلوم بالاجمال، فعلی علی جمیع التقادیر باشد، به طوری که مولا اصلاً راضی به ترک آن تکلیف و عدم امتثال آن تکلیف نیست، لازمه آن این است که هم موافقت قطعية واجب باشد و هم مخالفت قطعية حرام باشد.

اگر تکلیف معلوم ما فعلی علی بعض التقادیر باشد نه فعلی من جمیع الجهات، اینجا هم می توانیم بگوئیم موافقت قطعية واجب نیست، هم می توانیم بگوئیم مخالفت قطعية حرام نیست. وقتی که یک تکلیف شارع به حدی هست که می گوید من امتثال این تکلیف را در فرضی می خواهم که مکلف علم تفصیلی به این تکلیف پیدا کند. در چنین فرضی شارع، این تکلیف مطلوب او هست. حالائی که مکلف علم تفصیلی ندارد، ما می توانیم بگوئیم که هم موافقت قطعية واجب نیست، هم مخالفت قطعية حرام نیست. لذا

اینجا مرحوم آخوند با مرحوم شیخ اختلاف پیدا می‌کنند و دو نظر مختلف دارند.

عناوین مانع از فعلیت من جمیع الجهات

آخرین نکته ای که مرحوم آخوند متذکر می‌شوند، موانع فعلیت من جمیع الجهات است.

مانع اول: عدم اطلاع

از اموری که مانع از فعلیت تکلیف است عدم اطلاع به بعضی از اطراف است. به عبارت اخري یکی از شرائط فعلیت تکلیف ابتلاء إلی جمیع الأطراف است. شما وقتی علم اجمالی پیدا کردید به اینکه یا این ظرف نجس است یا آن ظرف، این علم اجمالی شما زمانی منجزیت دارد که هر دو ظرف محل ابتلاء شما باشد.

اما اگر بگویید من علم اجمالی دارم یا این ظرف نجس است یا آن ظرفی که آن طرف کره زمین قرار دارد که من تا آخر عمر اصلاً رنگ آن ظرف را هم نخواهم دید. اینجا وقتی بعضی از اطراف از محل ابتلا خارج باشد، علم اجمالی دیگر منجزیت ندارد. ابتلاء به مورد متعلق تکلیف یکی از شرائط فعلیت تکلیف است که البته این از شرائطی است که مرحوم شیخ و بعد از شیخ هم مرحوم آخوند قائل است و قبل از مرحوم شیخ چنین مسئله‌ای مطرح نبوده و ما هم یک جزوه مفصلی راجع به این مسئله که شرطیت ابتلا در فعلیت تکلیف یک جزوه مفصلی تحقیق کردیم که در آن کنگره شیخ انصاری آن جزء مقاله ارائه داده شد و آنجا هم قرائت کردیم.

این یکی از شرائط فعلیت تکلیف است. حالا وقتی ابتلا یکی از شرائط فعلیت تکلیف شد، عدم ابتلا مانع از فعلیت تکلیف می‌شود.

مانع دوم: اضطرار به بعض اطراف

مانع دوم، اضطرار إلی بعض الاطراف است، چه اضطرار معین یا اضطرار تخییری. اضطرار از عناوین ثانویه‌ای است که تکلیف را مقید می‌کند، می‌گوید این حرامٌ إِلَّا فی صورة الاضطرار. لذا ما اگر علم اجمالی پیدا کردیم که یکی از این دو ظرف نجس است و بعد اضطرار الی بعض الاطراف محقق شد، این اضطرار هم جلوی فعلیت تکلیف را می‌گیرد.

در مورد اضطرار در تنبیهات اشتغال به آن می‌پردازیم.

مانع سوم: عدم فعلیت موضوع

در مانع سوم ابتدا باید شرط را بگوییم تا مانع روشن بشود. یکی از شرائط فعلیت تکلیف این است که موضوع بالفعل محقق باشد. بالفعل این مایع خمر باشد تا وجوب اجتناب در اینجا متوجه ما بشود، اما اگر موضوع بالفعل محقق نشود بعد از گذشت یک زمانی ما علم اجمالی به تحقق موضوع در این مدت پیدا کنیم، این مانع از فعلیت تکلیف می‌شود. مثالی که می‌زنند این است که اگر یک زن مستحاضه‌ای در تمام ماه خون رؤیت می‌کند، یک زنی که استحاضه دارد و خون رؤیت می‌کند بطوری است که از اول ماه تا آخر ماه خون رؤیت می‌کند.

روی این که اقل حیض ثلاثة ایام است، ما می‌دانیم بالاخره در این یک ماه، سه روزش عنوان حیض را داشته، اما این سه روز

چه روزي است؟ سه روز اول را بگوئيم شك مي‌كنيم سه روز اول حيض است يا نه؟ استصحاب طهر مي‌كنيم. سه روز دوم باز استصحاب طهر مي‌كنيم، سه روز سوم استصحاب طهر مي‌كنيم تا برسد به روز بيست و هفتم، روز بيست و هفتم كه سه روز به آخر ماه مانده، آنجا ديگر استصحاب طهر جريان ندارد. چون علم به انتقاض او پيدا كرديم. ديگر يقين داريم در روز بيست و هفتم زن يا اين سه روزي كه الان مي‌خواهد شروع بشود حيض است يا آن روزهاي ثابت سه روز محقق شده است.

علم به انتقاض طهر داريم. يعني علم داريم به اينكه طهر كه حالت سابقه بوده نقض شده است؛ اما باز راجع به آن سه روز آخر، ما شك مي‌كنيم در اينكه آيا احكام الزاميه و تكليفه بر اين زن هست يا نه. آيا دخولش در مسجد حرام است يا نه؟ اصل برائت است. آيا مباشرت زوج و جماع زوج با اين زن جايز است يا نه؟ مي‌گوئيم اصل جواز است. باز در آن سه روز آخر هم ما مي‌آييم طبق اصالة الجواز و اصالة البرائة تمام احكام تكليفه را كنار مي‌گذاريم. پس اين بيست و هفت روز را با استصحاب حكم مي‌كنيم به اينكه اين زن در حالت طهر است، دخولش در مسجد جايز است، نمازش را با آن شرائط استحاضه بايد انجام بدهد روزه‌اش را بايد بگيرد، مرد مي‌تواند با او وطى بكد اين سه روز آخر ديگر مجالي براي استصحاب نيست.

چون استصحاب در فرضي است كه حالت سابقه براي ما مشكوك باشد. حالت سابقه در اينجا طهر است و الان كه رسيد به روز بيست و هشتم، بيست و هفت تمام شد و به روز بيست و هشتم آمد، اينجا يقين داريم يا اين سه روز 28 و 29 و 30 عنوان حيض را دارد، يا سه روز حيض قبلاً در ضمن اين بيست و هفت روز محقق شده است. اين ديگر براي زن يقيني است. پس در روز بيست و هشتم يقين پيدا مي‌كند به اينكه آن طهر است. حالت سابقه منقوض شده است. وقتي يقين پيدا كرد، اُنْقُضُ يقين آخر، مي‌آيد ديگر جا براي استصحاب باقي نمي‌ماند؛ اما حالائي كه استصحاب نمي‌شود نمي‌گوئيم هم از اين طرف كه حتماً اين سه روز حكم حيض را دارد.

اين سه روز مي‌آييم اصالة البرائة را نسبت به احكام الزاميه و تكليفه جاري مي‌كنيم. حال شاهد بحث ما چيست؟ اين است كه تكليف يكي از شرائط فعلييت تكليف اين است كه موضوع تكليف محقق باشد فعلاً. يعني ما بالفعل بگوئيم: «انت حائض». توي زن الان حيض هستي آنوقت وقتي حائض بودنش محقق شد آنوقت بگوئيم: «يجب عليك كذا». حرام است بر تو كذا. يك محرمت و يك واجباتي را براي او بيان كنيم؛ اما در طول اين يك ماه كه ما مي‌دانيم سه روز حيض محقق شده است، اما آن سه روز كي بوده براي ما مشخص نيست. چه وقتي بوده سه روز اول بوده سه روز دوم بوده سه روز سوم بوده، اين براي ما محقق نيست كه بالفعل بگوئيم اين سه روز عنوان حيض را دارد لذا تكليف فعلييت پيدا نمي‌كند.

پس يكي از شرائط فعلييت تكليف اين است كه موضوع فعلييت داشته باشد و تا مادامي كه موضوع فعلييت پيدا نكند تكليف هم فعلييت پيدا نمي‌كند.

ما بالفعل بتوانيم بگوئيم امروز، روز حيض اين زن است. يا مثلاً آنجائي كه كسي مي‌گويد اكرم العالم، من مي‌دانم اين زيد در طول اين ده سال، يك روز لاي اين كتاب را باز کرده و بحثي را خوانده است، به همان مقدار عنوان عالم برايش صدق مي‌كند. حالا كاري نداشته باشيم به عالم استمراري و عالمي كه ملكه داشته باشد و اين حرف‌ها را كنار بگذاريم. ولي خود اين عنوان عالم ظهور در اين دارد كسي كه محقق باشد الان عالم بودن او، اما كسي كه اجمالاً در طول يك مدتي، يك روز عنوان عالم پيدا کرده بعد هم عقلش را از دست داده است. اين ديگر نمي‌تواند موضوع براي تكليف باشد، موضوع بايد فعلييت داشته باشد نه در مقابل تقديري. مراد از فعلييت در اينجا يعني ما بالفعل موضوع برايمان حدش و حدودش مشخص بشود از نظر زمان. در مقابل اين است كه اين فعلي در مقابل اجمالي است. اجمالاً بدانيم موضوع در طي اين زمان محقق شده است. اين كفايت در فعلييت حكم نمي‌كند.

اين را اينجا مرحوم آخوند مي‌فرمايند: اينها اموري هستند كه مانع از فعلييت تكليف مي‌شوند، اما مي‌فرمايند در بعضي از امور

تدریجیه آنجا مانع از فعلیت تکلیف نیست. ما بعضی از موارد داریم که تکلیف ما بین اطراف و افراد تدریجی الوجود است؛ اما این مانعیت از فعلیت تکلیف ندارد؛ مثلاً یکی کسی نذر کرده است یک روز معینی را روزه بگیرد، نمی‌داند آن روز معین آیا پنج‌شنبه است یا روز جمعه است که اطراف علم اجمالی تدریجی الوجود است. در چنین موردی مرحوم آخوند می‌فرماید: اینجا هم باید روز پنج‌شنبه را روزه بگیرد هم باید روز جمعه را روزه بگیرد و در چنین موردی تدریجی بودن جلوی فعلیت تکلیف را نمی‌گیرد.

یعنی این هم مثل آن مواردی است که گاهی اوقات ما از قرائن می‌توانیم استفاده کنیم که فعلیت تکلیف محقق است، گاهی اوقات از قرائن استفاده می‌کنیم فعلیت تکلیف محقق نیست. در چنین موردی مرحوم آخوند می‌فرماید: مانع از فعلیت تکلیف نیست و یک شاهدهی هم می‌آورند که حالا شاهدش را در تطبیق توضیح می‌دهیم.

توضیح عبارت

«و قد انقدح أنه لا وجه لاحتمال عدم وجوب الموافقة القطعية»، یعنی در تحقیقی که ما کردیم، ما در تحقیقمان، گفتیم حکم فعلی دو جور داریم 1 - فعلی من جمیع الجهات که اسمش را گذاشتیم فعلی تنجیزی. 2 - فعلی من بعض الجهات، یعنی فعلی تعلیقی. این تعریض بر مرحوم شیخ انصاری است شیخ فرموده است که ما می‌توانیم بین وجوب موافقت قطعی و حرمت مخالفت قطعی تفکیک کنیم. یعنی بگوییم مخالفت قطعی حتماً حرام است، اما در موافقت قطعی احتمال عدم وجوبش، این احتمال احتمال بجائی هست و له مجال.

آنوقت عرض کردیم دلیل شیخ هم این است که شارع اجازه ارتکاب بعضی الاطراف را می‌دهد، منتهی به نحوی که طرف دیگر را بدل از آن تکلیف واقعی قرار می‌دهد که باز اینجا هم در رسائل، هم در حاشیه رسائل مثل حاشیه مرحوم آشتیانی و اوثق و اینها، یک بحثی است که از عبارت رسائل، استفاده می‌شود که شیخ می‌خواهد بفرماید: شارع اجازه ارتکاب یک طرف را بدهد، به شرط اینکه طرف دیگر را بدل از آن تکلیف واقعی قرار بدهد اما مرحوم آشتیانی که لسان الشیخ است و آقایانی که در بحث رسائل بودند ما نکات زیادی را از مرحوم آشتیانی در بحث رسائل می‌گفتیم.

کلام مرحوم آشتیانی

آنجا مرحوم آشتیانی فرموده است که شیخ در مجلس درس فرمود: حتی لازم هم نیست شارع طرف دیگر را بدل قرار بدهد. حالا این یک بحثی است که آیا بدل قرار دادنش لازم است یا نه؟ اما بالاخره شیخ مسلم است که فرموده این امکان وجود دارد که شارع اجازه ارتکاب بعضی الاطراف را بدهد. مرحوم آخوند می‌خواهد با این مخالفت بکند. آنوقت اگر اجازه ارتکاب بعضی الاطراف را داد، یعنی دیگر موافقت قطعی واجب نیست؛ اما مخالفت قطعی حرمتش به جای خودش است. مرحوم آخوند می‌فرماید: اگر تکلیف فعلی من جمیع الجهات باشد، هم موافقت واجب است هم مخالفت حرام، اگر تکلیف فعلی من جمیع الجهات نباشد، نه موافقت قطعی واجب است نه مخالفتش حرام.

«لا وجه لاحتمال عدم وجوب الموافقة القطعية»، از آن طرف با حرمت مخالفت. «مع حرمة مخالفتها». یعنی شما تفکیک کردید بین این دو. «ضرورة أن التكليف المعلوم إجمالاً»، آن تکلیفی که اجمالاً معلوم است، «لو كان فعلياً»، اگر آن تکلیف فعلی باشد، «لوجب موافقته قطعاً»، موافقت آن تکلیف قطعاً واجب است. این فعلی یعنی فعلی من جمیع الجهات، «وإلا»، یعنی اگر فعلی من جمیع الجهات نباشد، «لم يحرم مخالفته كذلك أيضاً»، حرام نیست مخالفت آن تکلیف، قطعاً. اگر فعلی من جمیع الجهات نباشد، نه موافقت واجب است و نه مخالفت حرام.

«و منه ظهر»، منه يعني مما ذكرنا، از این مطالبی که تا اینجا ما ذکر کردیم روشن می‌شود که «أنه لو لم يعلم فعلية التكليف»، اگر علم به فعلیت تکلیف نداشته باشیم، «مع العلم به إجمالاً»، اما علم به اصل تکلیف داشته باشیم، آن وقت تکلیف فعلیت ندارد، یعنی آنی که مانع از فعلیت تکلیف است سه چیز است «إما من جهة عدم الابتلاء ببعض أطرافه»، چون ابتلا به بعضی از اطراف نیست و ما گفتیم ابتلا یکی از شرائط تنجز تکلیف است. «أو من جهة الاضطرار إلى بعضها معينا أو مرددا»، یا از جهت اضطرار به بعضی از اطراف، اضطرار به بعض معین، یا مردد. مردد یعنی غیر معین.

یک وقتی است که یک ظرف داریم آب. یک ظرف داریم آب پرتقال. من علم اجمالی دارم یکی از این دوتا نجس شده منتهی حالا مریض شدیم دکتر گفته الا و لابد باید آب پرتقال بخوری، اضطرار پیدا می‌کنیم به این خوردن آب پرتقال، اضطرار به فرد معین می‌شود؛ اما یک وقتی هست که هر دو تا ظرف آب است من هم عطش پیدا کردم علم اجمالی دارم یکی از این دوتا ظرف هم نجس است، اینجا اضطرار دارم یکی از این دو ظرف را بخورم، منتهی اضطرار به فرد غیر معین هست.

سوم، «من جهة تعلقه بموضوع يقطع بتحقيقه إجمالاً»، یا عدم فعلیت از باب عدم فعلیت خود موضوع است. موضوع بالفعل محقق نبوده اجمالاً محقق شده است. «في هذا الشهر كأيام حيض المستحاضة»، در این شهر داریم مثل ایام حیض زن مستحاضه مثلاً. «لما وجب موافقته»، این لما وجب جواب از آن لو لم يعلم است. «لو لم يعلم لما وجب»، اگر ما علم به فعلیت تکلیف نداشته باشیم موافقت واجب نیست، «بل جاز مخالفته»، مخالفتش جایز است. «و أنه»، از یک طرف دیگر اگر علم است به فعلیت تکلیف داریم، ببینید اینجا کسی که نذر می‌کند روزه یک روزه معین را، این تکلیفش الان دیگر فعلی است. باید در آن روز معین روزه بگیرد. منتهی حالا نمی‌داند شبهه‌اش شبهه موضوعیه است مثلاً.

یا حالا غیر موضوعیه، نمی‌داند آن روزی که نذر کرد به نحو روز معین، گفت روز پنج‌شنبه است یا روز جمعه. اینجا بعضی‌ها گفتند که چون اطراف علم اجمالی تدریجی الوجود است، روز پنج‌شنبه شک می‌کند واجب است روزه بگیرد یا نه اصل برائت عن الوجوب است یا استصحاب عدم وجوب. روز جمعه هم شک می‌کند واجب است یا نه باز اصل برائت عن الوجوب است یا استصحاب عدم وجوب است؛ که مرحوم شیخ علی‌الظاهر این نظریه را دارند. مرحوم شیخ و بعض دیگر اینها فرمودند در چنین موردی که اطراف علم اجمالی وجود بالفعل ندارند وجود تدریجی دارند، علم اجمالی در چنین موردی منجز نیست، منجز نیست یعنی موافقت واجب نیست مخالفت هم جایز است. آن وقت مرحوم آخوند می‌فرمایند نه. ما ملاکمان این نیست که اطراف تدریجی باشند یا غیر تدریجی. بین این صورت و صورت قبلی فرق وجود دارد در صورت قبلی از اول موضوع به نحو بالفعل مشخص نیست.

از اول نمی‌دانیم بالاخره این واقعاً زنی که در یک ماه لااقل باید سه روز حیض ببیند سه روزش اول است دوم است سوم است، این واقعاً مشخص نیست اما در این اطراف تدریجی واقعاً که مشخص است. این یا نذر کرده که روز جمعه را روزه بگیرد یا نذر کرده روز پنج‌شنبه را. وقتی که واقعاً مشخص شد، همین مقدار در فعلیت تکلیف کافی است، ولو اینکه اطراف این تکلیف اطراف تدریجی الوجود باشد. به عبارت اخری آخوند می‌فرماید تدریجی بودن اطراف، مانع از فعلیت نمی‌شود، اما محقق نبودن موضوع مانع از فعلیت می‌شود. این فرق بین این صورت و صورت قبلی است.

«وأنه لو علم فعليته»، فعلیت تکلیف، «و لو كان بين أطراف تدریجية»، اطرافی که تدریجی الوجود است، «لكان منجزاً و وجب موافقته»، منجز می‌شود و موافقت تکلیف واجب است. می‌فرمایند: «فإن التدرج لا يمنع عن الفعلية»، تدرج مانع از فعلیت نیست، بلکه محقق نبودن بالفعل موضوع مانع از فعلیت تکلیف هست، اما تدرج مانع از فعلیت نیست. آن وقت یک شاهد می‌آورند شاهدش هم این است که در بحث حج، بعضی‌ها گفتند که قبل از زمان حج، قبل از موسم حج، وجوب فعلی است و واجب استقبالی. به نحو حالا یا واجب مشروط یا واجب معلق.

مرحوم آخوند می‌فرماید: آنجا چطور با اینکه تکلیف در یک زمان دیگر که تدریجاً الان دو ماه مانده به معشر حج، الان ما می‌گوییم تکلیف هست با اینکه تدریجاً باید موسم حق محقق بشود، تدریجاً باید موسم حج بیاید. پس تدریجی بودن جلوی فعلیت تکلیف را نمی‌گیرد. «ضرورة أنه كما يصح التكليف بأمرٍ حالي»، تکلیف به یک فعلی که الان است بگوییم الان نماز بخوان. «كذلك يصح بأمر استقبالي»، بگوییم واجب است بر شما حج در زمان و در معشر حج، «كا لحج في الموسم للمستطيع» که فافهم که اشاره دارد به اینکه این روی قول واجب معلق است و واجب معلق مورد پذیرش محققین نیست.

تنبيهات اصالة الاشتغال

بعد از بحث کلی اصالة الاشتغال، تنبیهاتی را مرحوم آخوند در اینجا شروع می‌کنند. اولین تنبیه این است که اگر در اطراف علم اجمالی، مکلف اضطرار إلی بعض الاطراف پیدا کرد، اینجا ابتداءً تقسیم به دو قسم می‌کنیم. می‌گوییم اضطرار یا به معین است یا به غیر معین؛ و هر کدام یک از این دو قسم سه صورت دارد: یا اضطرار قبل از علم اجمالی بوده، یا مقارن با علم اجمالی بوده و یا بعد از علم اجمالی. مسئله شش صورت دارد. مرحوم شیخ انصاری در کتاب رسائل دوتا تفصیل دادند اولاً بین اضطرار إلی معین و اضطرار به غیر معین، فرق گذاشتند.

مرحوم شیخ فرموده است که اگر اضطرار به فرد معین بشود، مثل همان مثال آب پرتقالي که عرض کردیم، اینجا اجتناب از طرف دیگر واجب نیست. کسی که دو ظرف دارد یکی آب پرتقال یکی آب، می‌داند یکی از این دو تا نجس است، حالا اضطرار پیدا کرد به خوردن آب پرتقال، اضطرار معین، دیگر اجتناب از طرف دیگر واجب نیست؛ اما اگر اضطرار اضطرار إلی غیر معین شد، به یکی از این دوتا ظرف آب اضطرار پیدا کرد برای رفع عطش، اجتناب از طرف دیگر واجب است. این اولین تفصیلی است که مرحوم شیخ می‌دهد.

تفصیل دوم بین آنجائی که اضطرار به معین، بین آنجائی که اضطرار قبل از علم اجمالی و مقارن، این دو صورت و بین آنجائی که اضطرار بعد از علم اجمالی حادث شده است، مرحوم شیخ فرق گذاشتند. مرحوم آخوند می‌خواهند هر دوتا تفصیل را از بین ببرند. می‌فرمایند به نظر ما اضطرار مانع از فعلیت تکلیف است 1 - اعم از اینکه اضطرار به معین و یا غیر معین باشد. 2 - اعم از اینکه اضطرار قبل از علم اجمالی یا مقارن است و یا بعد از علم اجمالی باشد. چون وقتی کسی اضطرار پیدا کرد، اضطرار یک عنوان ثانوی را دارد عنوان ثانوی ادله اولیه را تقیید می‌کند. اجتناب از نجس، واجب است الا فی صورة الإضطرار. خب وقتی کسی اضطرار پیدا کرد، دیگر آن تکلیف فعلیت خودش را از دست می‌دهد.

لذا مرحوم آخوند می‌فرماید: اضطرار مانعیت دارد مطلقاً؛ و هیچ کدام یک از این دو تفصیلی که مرحوم شیخ دادند هیچ‌کدام از این دو تفصیل را نمی‌پذیرند.

توضیح عبارت

«تنبيهات الأول: أن الاضطرار كما يكون مانعاً عن العلم بفعلية التكليف لو كان إلى واحد معين»، اضطرار همانطوری که مانع از فعلیت تکلیف است، اگر اضطرار به یک فرد معین باشد، «كذلك يكون مانعاً لو كان إلى غیر معین»، اگر اضطرار به فرد غیر معین هم باشد مانع از فعلیت تکلیف است، چرا؟ «ضرورة أنه»، یعنی اضطرار، «مطلقاً»، یعنی چه به معین چه غیر معین، «موجب لجواز ارتكاب أحد الأطراف».

احد الاطراف، آنجائی که علم اجمالی به نجاست داریم. «أو تركه»، ترک احد الاطراف، آنجائی که علم اجمالی به وجوب یکی از این دوتا داریم، اضطرار موجب ارتکاب احد الاطراف یا ترک احد الاطراف، تعیناً یا تخییراً است. «تعیناً أو تخییراً»، تعیناً در

آنجائی که اضطرار إلی فرد معین باشد، تخییرا در آنجائی که به اضطرار غیر معین باشد، «و هو»، این اضطراری که موجب جواز ارتکاب است، «ینافی العلم بحرمة المعلوم أو بوجوبه بینها فعلا»، با علم به حرمت المعلوم، یعنی حرمت تکلیف المعلوم یا وجوب تکلیفی که معلوم بود بین این اطراف فعلا منافات دارد، وقتی منافات دارد معنایش این است که این تکلیف دیگر فعلیت ندارد. چون اضطرار به ما می‌گوید مرتکب بشو، اجازه داری که تو استفاده بکنی، این اجازه استفاده معنایش این است که آن تکلیف دیگر فعلیت خودش را از دست می‌دهد.

«و كذلك لا فرق»، تفصیل دومی است که مرحوم شیخ دارند که حالا این رد را ان شاء الله شنبه عرض می‌کنیم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين